

نقد اساطیری شاهنامه، خمسه و منطق الطیر

پدیدآورده (ها) : آیدنلو، سجاد
کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: کتاب ماه ادبیات و فلسفه :: اردیبهشت 1384 - شماره 91
از 108 تا 115

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/35315>

دانلود شده توسط : مهدی ابراهیمی
تاریخ دانلود : 06/11/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.

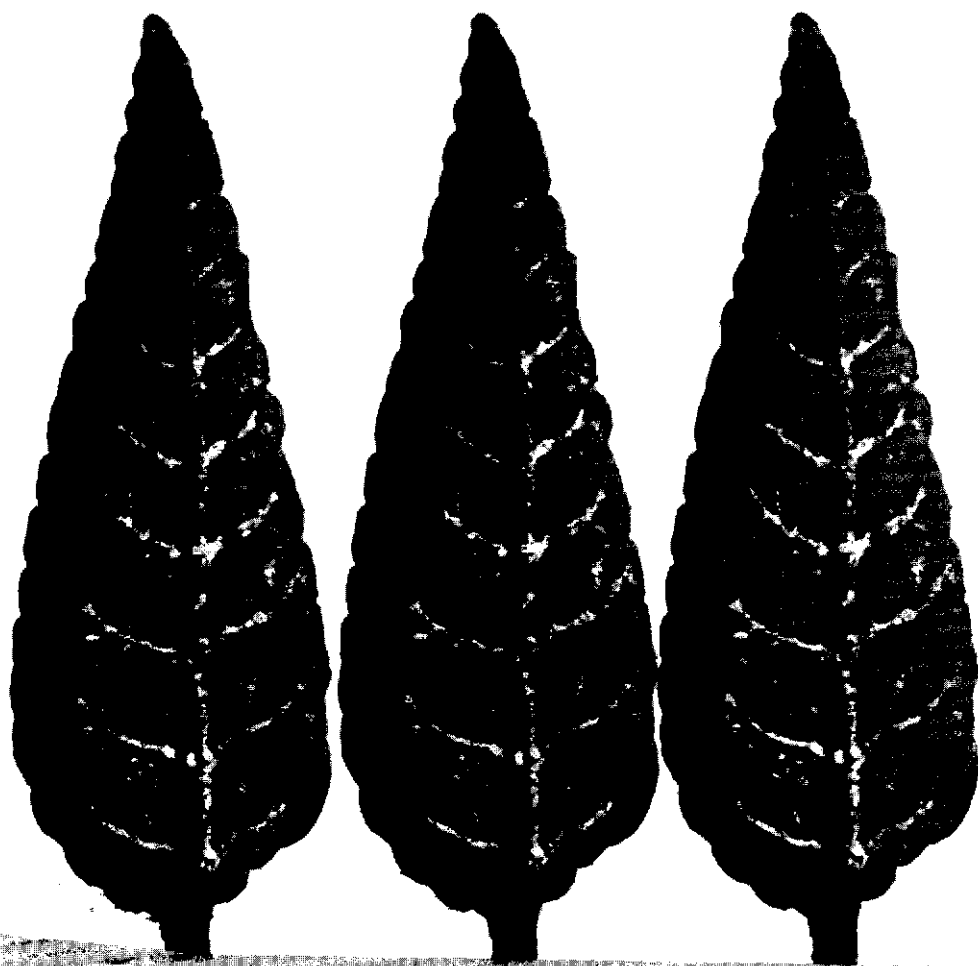


اساطیر شاهنامه، خمسه و منطق الطیر

دلیل پربراری اساطیر خصوصاً سرچشمه‌های غنی آن که باورها، خاطرات و روایات باستانی هند و اروپایی است و از سوی دیگر، به سبب وسعت و عظمت ادبیات آن (اعم از نظم و نثر)، به ویژه تشخیص متن حماسی - اساطیری اصیلی چون شاهنامه در این عرصه و نقش مستقیم یا با واسطه‌اش در انتقال مضامین اسطوره‌ای و حماسی به آثار ادبی پس از خود، بی‌گمان جزو چند «ادبیات» درخشان جهان است که به کارگیری اصول نقد اساطیری بر روی متون آن (در هر دو حوزه ادبیات گذشته و معاصر)، نتایج درخوری را به دست می‌دهد و سزاوار آن است که با توجه به مباحث نظری و عمومی این نوع نقد، چهارچوب‌های عملی و نمونه‌های خاص خود را داشته باشد.^۳

اسطوره و ادبیات رابطه‌ای نزدیک و گسست‌ناپذیر با یکدیگر دارند و معمولاً اساطیر، آبشخورهایی هستند که ادبیات و آثار ادبی از آنها مایه می‌گیرند چنانکه در مراحل «اسطوره پیرایی» و حتی «اسطوره‌زدایی» تفکر بشری^۱ تلاوم و تجلی انگاره‌ها، بن‌مایه‌ها و صورت‌های مثالی اساطیری را غالباً باید در آثار ادبی جست^۲ و در واقع، نقد اساطیری (Mythcriticism) هم در پی یافتن این پیوندها و نموده است.

اسطوره و ادبیات، هر دو، مقوله‌هایی است جهانی و ویژه نوع بشر و از این رو طبیعی است که صور گوناگون ارتباط میان آنها در ادبیات ملل مختلف - با تفاوت در شدت و ضعف حضور و بروز و شیوه‌های آن - وجود داشته باشد. اما در این بین، فرهنگ و ادب ایران، از یک سو به



است که برخی از نکات آنها به خصوص دربارهٔ **خمسه و منطق الطیر** که بسیار کمتر از **شاهنامه**، از این منظر بحث شده‌اند جدید و قابل توجه است.

برای نمونه: ارتباط دادن سرو کاشمر با درخت کیهانی (صص ۱۶ و ۱۷)، نموداری مضمون رانده شدن آدم (ع) از بهشت در افسانه‌ای که فورک، دختر شاه هند، در **هفت پیگر** نقل می‌کند (صص ۱۷ و ۳۷)، ریشه‌های بندهشنی زره‌پوشی و وارونگی آسمان در ادب پارسی (ص ۲۸)، ژرف ساخت اساطیری ارتباط خورشید و سرو در تصویرهای شاهنامه (ص ۵۶)، احتمال ارتباط تشبیه زیبایی انسان به خورشید با نقش آفتاب در آفرینش و گوهر انسان در روایات ایرانی (ص ۶۲)، توضیح چگونگی

کتاب **نقد تطبیقی ادیان و اساطیر در شاهنامه فردوسی**، **خمسه نظامی و منطق الطیر*** پژوهشی است در این جهت که در آن، محقق محترم به بررسی تطبیقی عناصر اساطیری و آیینی در **شاهنامه**، مثنوی‌های نظامی و **منطق الطیر** پرداخته و بیشتر موضوعاتی را مطرح کرده‌اند که شواهدی در هر سه گروه از این آثار داشته باشد. پیش‌گفتار مجموعه، مقدمه‌ای است تحلیلی در باب اسطوره‌شناسی (صص یازده - بیست و دو) که پس از آن، مباحث اصلی در چهار بخش: ۱- آفرینش ۲- موجودات، قدرت‌ها و تأثیرهای فراطبیعی ۳- تطبیقات داستانی ۴- نگرش اجتماعی اسطوره، آغاز می‌شود و مجموعاً چهل و سه فصل و زیر فصل، ذیل این بخش‌های چهارگانه مورد بررسی قرار گرفته

ارتباط دیوانگی با ماه (ص ۹۲)، گزارش تقابل نمادین مار و عقاب در خواب افراسیاب در داستان سیاوش (ص ۲۱۲)، تجلیات قدسی اعداد و مضارب آن (صص ۳۴۷ - ۳۵۷).

ارتباط واژه «روشن» در ترکیباتی چون: روشن دادگر، روشن کردگار، روشن جهان آفرین و... با دو بن نگری (ثنویت) (ص ۳۸۲) و توضیح تبار دوگانه ایرانی و تورانی، شهریاران و پهلوانان **شاهنامه**، بدین صورت که:

هر تجلی قداست، نمودار هم زیستی دو ذات متضاد مینوی و دنیوی است (ص ۳۸۶) مواردی برگزیده از بحث‌های تازه و سودمند کتاب است. این پژوهش در اصل، پایان‌نامه محقق گرامی در دوره دکتری زبان و ادبیات پارسی است^۴ و ایشان نوید داده‌اند که همین موضوع (نقد تطبیقی ادیان و اساطیر) را تا قرن هشتم و بعضی از آثار ادبیات معاصر ادامه خواهند داد که امید است به زودی صورت بگیرد.

در این یادداشت، نگارنده به نکته‌های قابل بحث و نیز فراموش شده این تحقیق مفید اشاره می‌کند تا شاید مورد عنایت پژوهشگر و خوانندگان محترم واقع شود: در پیش گفتار (ص نوزده) ضمن توجه به آمیزش عناصر اسلامی و زردشتی در شاهنامه آمده است: «مثلاً کیخسرو و عبادتگران مجوس وار به پرستش آتش می‌پردازند...» اما باید توجه

در مبحث «باد» پس از اشاره به داستان اکوان دیو، می‌خوانیم: «فردوسی در این داستان، آگاهانه یک افسانه چینی را روایت می‌کند.» (ص ۱۲۵).

در حالی که این نظریه کویاجی (در کتاب: **آیین‌ها و افسانه‌های ایران و چین باستان**) با چنین قاطعیت و صراحتی پذیرفته نیست و شادروان دکتر بهار نیز در نقدی که بر کتاب مذکور نوشته‌اند، با توضیح شرایط و مقدمات لازم برای تصور بنیانی مشترک برای دو داستان یا اقتباس یکی از دیگری، بر ناستوار بودن این دیدگاه انگشت نهاده‌اند.^۸ در این بیت‌ها از **منطق الطیر**،

عرش را بر آب بنیاد او نهاد

خاکیان را عمر بر باد او نهاد

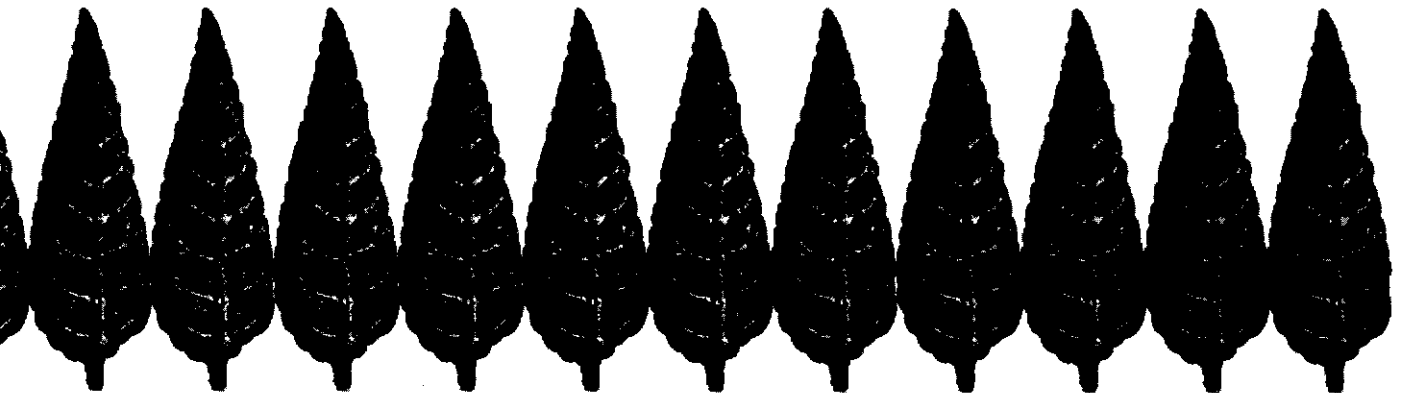
(ص ۱، تصحیح مرحوم دکتر گوهرین)

عرش بر آب است و عالم بر هواس

بگذر از آب و هوا جمله خناست

(همان، ص ۷)

شاید نتوان برای «استواری عرش بر آب» صرفاً مبنایی اساطیری قائل شد و آن را با پدید آمدن چرخه زایش از عنصر ازلی آب در معتقدات کهن برخی اقوام (ص ۱۳۱) مرتبط دانست. خصوصاً که در اساطیر ایران تصریحی درباره بنیان گرفتن عرش و آسمان بر آب یا آفرینش آن از آب



وجود ندارد، بر همین بنیاد در چنین بیت‌هایی نباید اشاره به آیه «و کان عرشه علی الماء»، (سوره هود، آیه ۷) را از نظر دور داشت.

در بخش «اسپ» در کنار رخش رستم و شبرنگ بهزاد سیاوش، از گلرنگ فریدون نام رفته است: «در شاهنامه از اسپ فریدون با عنوان گلرنگ یاد شده است:

سرش تیز شد کینه و جنگ را

به آب اندر افکند گلرنگ را»

(ص ۲۰۷)

اما این ترکیب، اسم خاص و نام اسپ فریدون نیست (مانند: رخش و شیدیز و...). بلکه صفتی است که برای اسپ آمده و به اصطلاح، جانشین موصوف شده است. در هیچ منبعی از «گلرنگ» به عنوان اسپ فریدون ذکر نیامده و طبق برخی نسخه‌ها فردوسی، یک بار این وصف را برای رخش رستم نیز به کار برده است.^۹

چو از آفرین گشت پرداخته

بیاورد گلرنگ را ساخته

(مسکو ۳۹۵/۹۷/۲)

داشت که ستایش آتش، امری منحصر به ظهور زرتشت و آیین او نیست و پیش از وی هم در میان اقوام هند و اروپایی وجود داشته است.^۵

درباره موضوع و مصادیق ورود باورهای زرتشتی در دوران پیش از پدیداری این پیامبر در تاریخ داستانی شاهنامه - که خود این آمیزش، نتیجه تدوین خدای‌نامه در عصر ساسانی و بخش‌هایی از آن، زیر نظر و نفوذ موبدان است (تحریرهای دینی) - شاید دقیق‌تر این باشد که نمونه‌هایی مانند: ساختن آتشکده و مثلاً آتشکده آذرگشسپ به فرمان کیخسرو، رفتن به آتشگاه (مانند رفتن کاووس و کیخسرو به آتشکده) و ذکر اصطلاحاتی چون:

باز و برسم و زمزم، آورده شود. در آفرینش آسمان نوشته‌اند: «آفرینش آسمان از سر انسان - غول اولیه، نکته‌ای است که روایت پهلوی آن را نقل می‌کند. ص ۲۸» در متن روایت پهلوی (بخش ۴۶، بند ۴) اهورامزدا، آسمان را از سر خویش می‌آفریند^۶ نه از سر انسان یا غول نخستین که در بعضی از اسطوره‌های خلقت دیده می‌شود. آفرینش آسمان از سر اهورامزدا به نقل از جیهانی در **الملل و النحل** شهرستانی هم آمده است.^۷

در مبحث «پرنندگان» نوشته‌اند: «سایه‌ها در ادبیات ما موجد شرف و بزرگی و پادشاهی قلمداد شده و در مقابل، جغد مظهر شومی و بدشگونی است.»

(ص ۲۲۳)

با توجه به زمینه کتاب شاید ذکر این توضیح لازم باشد که جغد در فرهنگ ایران باستان، پرنده‌ای ستوده بوده و در اوستا (وندیباد، فرگرد ۱۷، بند ۹ و ۱۰) و متن پهلوی بندهش از او با نام «آشو زشت» سخن رفته است^{۱۰} به نوشته بندهش، بخشی از اوستا در زبان این پرنده آفریده شده است و هنگامی که می‌خواند، دیوان می‌گریزند.

ظاهراً نخستین بار در روایات ایران پس از اسلام، در **تاریخ بلعمی** به شومی جغد اشاره شده است.^{۱۱} درباره اهمیت «دوازده» افزون بر این احتمال که: «شاید انتخاب عدد دوازده در سنت عددی اسطوره به اعتبار آن است که مضربی از عدد شش به شمار می‌رود.» (ص ۳۵۰) باید به ارتباط این موضوع با شعار بروج فلکی (یعنی ۱۲ صورت) و اعتقاد پیشینیان به تأثیر و حتی تقدس آنها نیز توجه کرد.^{۱۲} همچنین غیر از: «دوازده سالگی برای پهلوانان که در دوره اساطیری سن کمال رشد محسوب می‌شده است.» (ص ۳۵۱) اغلب چهارده، پانزده و شانزده سالگی است که در روایات حماسی ایران،

تخت شاهی به او پرهیز می‌کند، باعث دل آزرده‌گی فرزند می‌شود. ۱۵ این موضوع هم که: «گشتاسپ این بی‌مه‌ری را به فرزند خود اسفندیار روا می‌دارد اما پس از مدتی از کار خود پشیمان شده امارت را به او می‌سپارد.» (ص ۵۷)

باز دقیق نیست چون در **شاهنامه** اسفندیار هرگز به پادشاهی منصوب نمی‌شود و تنها وعده آن را می‌شنود، این بیت نیز که مورد استناد ایشان قرار گرفته است:

گر او را ببینم بر این رزمگاه

بدو بخشم این تاج و تخت و کلاه

(مسکو ۱۶۹/۱۴۶/۶)

همچنان ادعای زبانی گشتاسپ است و به عمل در نمی‌آید. پژوهشگر گرامی در این کتاب با اینکه شواهد مناسب و بعضاً مفصلی از متون مورد بررسی خویش برای موضوعات گوناگون به دست داده‌اند ولی گاهی چنین می‌نماید که استنباط‌های ایشان از بعضی از این بیت‌ها به منظور نشان دادن بن‌مایه‌ها و عناصر آیینی، اساطیری، اندکی تأویل آمیز و نامرتب با مفهوم ابیات است، برای نمونه: «در روایات مزدیسنی، خورشید چشم هر فرد محسوب می‌شود و این مطلب در سخن فردوسی نمایان است:

ز آواز گردان و باران تیر

همی چشم خورشید شد خیر خیر»

(ص ۵۲)

در صورتی که در بیت شاهنامه خورشید در قالب تصویری استعاری صاحب چشم پنداشته شده که از شدت نبرد یلان خیره مانده است و این با انگاره اوستایی که خورشید، خود، چشم اهورا مزداست، تفاوت دارد. در این بیت:

یکی ازدها بود بر خشک [و] آب

به دریا یدی گاه بر آفتاب

ارتباط اساطیری و رمزپردازانه «ازدها و خورشید» چنانکه مورد نظر محقق محترم است و (ص ۶۳) دیده نمی‌شود بلکه «در آفتاب بودن ازدها» اشاره دارد به زندگی این موجود در خشکی و این، در برابر دریانشینی آن (بر آب)، در همان مصراع، ویژگی دو زیستی ازدها را بیان می‌کند که از مضامین رایج اسطوره‌ها و داستان‌های حماسی ایران است.^{۱۶} زیر عنوان «خورشید و می» می‌خوانیم، «ناخودآگاه بیدار شاعران ایرانی تقارن می و آفتاب را چنان دریافته که بر اثر آن مضامینی

سن بلوغ پهلوان شمرده می‌شود چنانکه سهراب در چهارده سالگی به ایران می‌تازد: «که سالش دو هفته نباشد فزون» و گرشاسپ در منظومه اسدی توسی، در همان سال (۱۴) به کمال پهلوانی می‌رسد و ازدها می‌کشد:

چو زین آبگون چرخ گوهرنگار

گذر کرد سالش دو پنج و چهار

یلی شد که جستی ز تیغش گریغ

به دریا درون موج و بر باد میغ^{۱۳}

در **جهانگیرنامه** (قاسم مادح) هم، جهانگیر، فرزند رستم:

در آمد چو عصرش به سال سه پنج

نبودی چو او در سرای سبج^{۱۴}

اینکه نوشته‌اند: «لهراسب، پدر گشتاسپ نسبت به او بی‌مه‌ری روا داشته و می‌خواهد سلطنت را به برادر دیگر او بسپارد.»

(ص ۵۰۷)

در **شاهنامه** نیامده است بلکه در آنجا، لهراسب بیشتر به کاووسیان توجه دارد و چون به دلیل جوانی گشتاسپ، از دادن تاج و

گویا به دست داده است... مطابق روایت بندهشنی ابر باران زا به منزله جان برای تن است و نیز جام می است که از دست راست خورشید برمی آید و به واسطه این کار ، سی شیان روز می بارد و پلیدی ها را می زداید. از این رو در سنت شعری ما «می» زاده آفتاب ، دختر آفتاب و جگر گوشه آن خوانده می شود. «(ص ۶۵) آیا ضروری است که حتماً برای این تعبیرات و تصاویر در جست و جوی پشتوانه اساطیری باشیم؟ در ترکیباتی که در ادب پارسی ، «می» زاده و فرزند و دختر آفتاب نامیده شده است ، محتملاً الگوی تصویری برگرفته از خمریات منوچهری است که در آنها خورشید آستن کننده خوشه های انگور است و در نتیجه باده نیز فرزند آفتاب خواهد بود .

به دهقان کدیور گفت انگور

مرا خورشید کرد آستن از دور ۱۷

دختران رز گفتند که ما بی گنهم

ما همه سر به سر آستن خورشید و مهیم ۱۷

اما اگر بخواهیم موضوع را از نظر اساطیری بررسی کنیم ، توجه کاملاً احتیاط آمیز و احتمالی به این نکته را نباید فراموش کرد که جمشید در اسطوره و به تبع آن ، ادب ایران یا خورشید همسانی هایی دارد ، ۱۸ از سوی دیگر کشف می در برخی منابع بدو نسبت داده شده ۱۹ و در کل ، بین شراب و جمشید ارتباطی ایجاد شده است لذا باده می تواند فرزند خورشید - همسان جمشید - باشد . منوچهری «خُم شراب» را «دختر جمشید» ، نامیده است . ۲۰ برای موضوع «هم خانگی حضرت عیسی (ع) با خورشید در آسمان چهارم» این دو بیت از شاهنامه را نیز نمونه آورده اند:

تورا با چنین روی و بالای و موی

ز چرخ چهارم خور آیدت شوی

چنین گفت مهتر که آن روی و موی

ز چرخ چهارم خور آورد شوی

(ص ۶۷)

این شواهد هیچ ارتباطی با هم منزلی حضرت مسیح (ع) و آفتاب ندارد و در آنها ، تنها خورشید با جاندار پنداری و تشخیص انسانی تصور شده است که از جایگاه خویش در طبقه چهارم آسمان به خواستگاری زیبارویان مورد اشاره در این ابیات (رودابه و دختران آسیابان) می آید . پژوهشگر گرامی در دو جا (صص ۲۹۱ و ۳۹۹) به این نکته پرداخته اند که: «گاهی سروش در شکل مادی مجسم شده و هدایتگری را برعهده می گیرد چنانکه در این داستان بهرام گور از هفت پیگر شاهد آن هستیم:

عاقبت گوری از کناره دشت

آمد و سوی گورخان بگذشت

شاه دانست گان فرهشته پناه

سوی مینوش می نماید راه

کرد بر گور مرکب انگیزی

داد یکران تند را تیزی»

به احتمال قریب به یقین ، حضور گور در این داستان مبتنی بر بن مایه راهنمایی کردن نخچیران (گور و آهو) پهلوان یا پادشاه را به سوی مقصدی معین است ۲۱ که در داستان های ایرانی به کرات دیده می شود

و در بیشتر موارد ، گور و آهو خویشکاری اهریمنی دارند و از سوی دیوان و جادوان فرستاده شده اند ، چنانکه در شاهنامه بهرام چوبین در پی گوری به کاخ زنی جادوگر می رسد (مسکو ۸ / ۴۰۵۳۹۹) در **بهمن نامه** ، بهمین به هدایت آهو به حصاری پرشگفت راه می یابد ۲۲ و شهریار به رهنمونی گور در طلسم دژی گرفتار می شود و ۲۳... لذا در ابیات مذکور از **هفت پیگر** ، «فرشته پناه» صفت گور راهنماست و با موضوع پیگر گردانی سروش مرتبط نیست همچنان که در جای دیگری از همان متن ، ماده گوری بهرام را به سمت اژدها می کشاند . ۲۴ در مبحث تجلیات قدسی اعداد (ص ۳۵۴) می خوانیم: «در سنت عددی اساطیر گاهی اعداد مرکب رند و سرراست شده ، به عدد اساطیر ، معیار نزدیک می شوند چنانکه در ابیات زیر عدد سی و هفت به سی یعنی عدد اساطیری معیار تبدیل شده است:

جوان را چو شد سال بر سی و هفت

نه بر آرزو یافت گیتی برفت

ورا سال سی بد مرا شست و هفت

نیرسید زین پیر و تنها برفت»

این ابیات گزارش فردوسی از رویداد واقعی و تاریخی مرگ فرزند خویش است و به نظر می رسد که نمی توان آن را با موضوع «عدد در سنت اساطیری» تفسیر و تبیین کرد چون این گونه توضیحات بیشتر درباره داستان و عناصر آن مصداق دارد نه وصف حال شخصی و واقعی . «سی سالگی» فرزند فردوسی در مصراع نخست بیت دوم که در چاپ مسکو (۱۳۸۹ / ۲۱۸۰) آمده است ، در تصحیح ژول مول (۲۱۵۴/۷ / ۲۲۵۹) چاپ دکتر دبیر سیاقی (پادشاهی خسرو پرویز ، ۴۳ / ۲۲۹۳) و شاهنامه بروخیم (به نقل از نسخه بدل های چاپ مسکو) همان «سی و هفت» ذکر شده در چند بیت پیش است: «مرا شست و پنج و ورا سی و هفت» آقای جیحونی نیز در تصحیح خویش (۲۰۶۳/۴ / ۲۱۹۴) بیت را با ضبط همسان با چاپ مسکو ، مشکوک دانسته اند .

در کتاب **نقد تطبیقی ادیان و اساطیر در شاهنامه فردوسی** ، **خمسه نظامی و منطق الطیر** به رغم استقصای پژوهشگر گرامی و مراجعه به منابع گوناگون (۸۰ مأخذ طبق کتاب نمای اثر) نکته هایی به نظر نگارنده رسیده که در برخی مباحث از قلم افتاده است و در اینجا به نمونه هایی از آنها اشاره می شود: در بحث پلری آسمان و مادر بودن زمین (صص ۵ و ۶) ذکر دو نکته مهم ضروری است ، نخست اینکه آشکارترین اشاره به نرینگی آسمان و مادینگی زمین در منابع مربوط به اساطیر ایران ، ظاهراً این جملات بندهش است که: «این چهار چیز را تر (و این) چهار را ماده خوانند: آسمان ، فلز ، باد و آتش نرند و هرگز جز این نباشد . آب و زمین و گیاه و ماهی ماده اند و هرگز جز این نباشد.» ۲۵

و جالب اینکه مقدسی نیز در فصل هشتم **البدء و التاریخ** نوشته است: «گروهی از مردم هند بر آنند که نخستین چیز در پیدایش انسان آن بود که آسمان نر بود و زمین ماده ، آسمان بارید و زمین آب آن را پذیرا شد به مانند پذیرا شدن زن ، آب مرد را در زهدان خویش.» ۲۶ دو دیگر: این باور باستانی اساطیری ۲۷ در دو جا از **شاهنامه** نشانه هایی بر جای گذاشته است ، نخست در این بیان صریح اسفندیار که:

کسی را که دختر بود آبکش

پسر در غم و باب در خواب خوش

نخوانم بر این روزگار آفرین

(خالقی ۵۶۲/۲۶۶/۵ و ۵۶۳)

ثانیاً: در ژرف ساخت مقدمه داستان رستم و اسفندیار که ابر به نمایندگی از آسمان مذکر، عاشق زمین مؤنث است و عشق خویش را با آذرخش و باران، در پیشگاه خورشید فرمانروا ثابت می‌کند: ۲۸

به عشق هوا بر زمین شد گوار

به نزدیک خورشید فرمانروا

(خالقی ۱۲/۲۹۲/۵)

درباره ارتباطات اساطیری سیارات با بروج، ویژگی‌ها، رنگ‌ها و... در فرهنگ ایران (صص ۲۲-۲۶) به‌ویژه در متن مورد بررسی محقق محترم، هفت پیکر نظامی، توجه به این نکته خالی از لطف و فایده نیست که مطابقت روزها با سیارات در منظومه نظامی، دقیقاً با تقویم‌های امروز اروپایی (انگلیسی، آلمانی و فرانسه) - که هر روزی ویژه سیاره‌ای است - هم خوانی دارد و گویا منشأ این موضوع (ارتباط هر سیاره با روزی خاص)، به معتقدات کهن بابلی می‌رسد. ۲۹ در بخش پیوند اساطیری خورشید و شیر (ص ۶۳)، این بیت شاهنامه نیز قابل ذکر است:

این نوع در خمسة نظامی:

چون شب از نافه‌های مشک سیاه

غالیه سود بر عماری ماه ۳۱

لیلی که چو گنج شد حصاری

می‌بود چو ماه در عماری

می‌توان به بازتاب اعتقاد کهن «گردونه ماه» در این آثار پرداخت. توضیح اینکه: از ادوار باستانی، انسان چرخ و گردونه را وسیله حمل ماه می‌دانست چنانکه بر روی جام کلیموا که مربوط به روزگار ساسانی است، تصویر گردونه ماه دیده می‌شود و در مهرابه‌ها هم ایزدماه سوار بر آرایه ترسیم شده است، ۳۳ در بندهش (ص ۵۹) نیز به «گردونه ماه» اشاره شده و ابوریحان بیرونی هم نوشته است که گردونه ماه را گاوی از نور می‌کشد، ۳۴ بر این اساس شاید «عماری ماه» در آیات نظامی مربوط به همین انگاره باشد. در فصل تجلیات قدسی خاک (صص ۱۴۱-۱۴۳) لازم است اشاره شود که یکی از نمودهای آیینی خاک در شاهنامه، «لب آلودن با آن» است برای شکستن سوگند - که خود امری اعتقادی و آیینی است - زال پس از اعتراض به انتخاب لهراسپ به جانشینی کیخسرو و شنیدن استدلال شاه: چو بشنید زال این سخن‌های پاک

بیازید انگشت و برزد به خاک

چو خورشید زد پنجه بر پشت گاو

ز هامون برآمد خروش چکاو

(خالقی ۱۰۶۳/۱۷۰/۳)

در اینجا خورشید با استعاره‌ای مکنیه، شیری تصور شده است که بر پیکر گاو - که مجازاً به معنای زمین است - پنجه می‌افکند و البته هرگز نمی‌توان لزوماً برای این تصویر سازی شاعرانه، بنیان اساطیری قایل شد و گفت که فردوسی آگاهانه به ارتباط خورشید و شیر و یا مثلاً اسطوره گاو کشی مهر و تصاویر گاو افکنی شیر در تخت جمشید و... نظر داشته است. ۳۰ پژوهشگر محترم نیز به درستی در شواهد ارائه شده، حکم قاطعانه نداده و موضوع را «به عهده خواننده» واگذار کرده‌اند. در موضوع «خورشید و جمادات» آمده است: «در روایات بعد از اسلام و در نجوم احکامی تکوین زر به خورشید مربوط است.» (ص ۶۴) در اینجا باید افزود که در بندهش (ص ۴۰) اشاره‌ای وجود دارد که گرچه به صراحت از این باور یاد نمی‌کند اما می‌توان فرض کرد که به صورت غیر مستقیم به پدید آمدن احجار کریمه از خورشید نظر دارد: «او به یاری زمین آفرید آهن، روی، گوگرد و بوره و گچ و نیز همه (آنچه را که از) تحفه آن سخت زمین‌اند، جز احجار کریمه که از تخمه‌ای دیگرند.»

در بحث تجلیات قدسی ماه (صص ۸۹ - ۹۴) با استناد به ابیاتی از

بیالود لب را به خاک سیاه

به آواز لهراسپ را خواند شاه ...

چو سوگند خوردم، به خاک سیاه

لب آلوده شد مشمر آن از گناه

(خالقی ۲۹۵۳/۳۶۱/۴ و ۲۹۵۴ و ۲۹۵۷)

رستم نیز به هنگام یادآوری این موضوع به اسفندیار، می‌گوید:

پدرم آن دلیر گرانمایه مرد

ز ننگ اندر آن انجمن خاک خورد

که لهراسپ را شاه بایست خواند

و زو در جهان نام چندین نماند

(خالقی ۷۴۸/۳۵۴/۵ و ۷۴۹)

شادروان دکتر خانلری، کنایه «خاک به دهان بودن / انداختن» در بیتی از یک رباعی منسوب به خیام و غزلی از حافظ را نیز با رسم مذکور در شاهنامه مرتبط دانسته‌اند. ۳۵ شاید در بخش کوه و جاندار پنداری (ص ۱۶۹) بتوان به اسناد افعال «بالید» و «رُست» به کوه‌ها در بندهش و شاهنامه هم اشاره کرد. چون به هر حال افعال ویژه جانوران و انسان به کوه نسبت داده شده است: «او گوهر کوه‌ها را در زمین بیافرید که پس از آن از زمین بالیدند و رُستند.» (ص ۴۰)

سررستنی سوی بالا کشید

(خالقی ۱/۶/۴۷)

در بازتاب‌های اساطیری غار (تجلیات قدسی غار، ص ۱۷۳) در کنار تجلی دینی و قدسی آن، باید از جنبه اهریمنی‌اش نیز یاد کرد و آن، اینکه غار در بسیاری از روایات پهلوانی ایرانی و غیرایرانی، اقامتگاه دیوان و اژدهایان است و در واقع این موضوع از شدت بروز و ظهور، مضمونی است مکرر (motif) همان گونه که برای نمونه در شاهنامه، ضحاک مار دوش - که در ذات اساطیری خویش، اژدهایی است سه سر - در بُن غاری به بند کشیده می‌شود و دیو سپید در غار زندگی می‌کند و منهراس دیو در **گر شاسپ‌نامه** (۲۵/۲۸۲) غارنشین است و در منظومه‌هایی چون: **بهمن‌نامه**، **شهریار‌نامه**، **فرامرز‌نامه**، **شرف‌نامه** و **هفت‌پیکر**، اژدهایان در غار به سر می‌برند. ^{۳۶} در بحث موجود گاو - انسان و مظاهر آن در فرهنگ ایران (صص ۲۰۵ و ۲۰۶) می‌توان اضافه کرد که اغریث، برادر افراسیاب، در بندش ایرانی (همان، ص ۱۲۷) و بندش هندی ^{۳۷}، گویت / گوید شاه لقب دارد و در گزیده‌های زادسپرم دادستان دینیک با همان لقب، نگهبان گاوی است. ^{۳۸} به نوشته **مینوی خرد**، گویت / گویدشاه موجودی است که از پای تا نیمه تن گاو و از نیمه تن به بالا انسان است ^{۳۹} و بر همین بنیاد دکتر سرکاراتی معتقدند که: «اغریث گونه‌تغییر یافته‌ای است از گاواوگ داد که بنا به روایات دینی گویت شاه نامیده می‌شود». ^{۴۰} در موضوع آفرینش انسان از خاک و گل در اساطیر و بازتاب آن در متون ادبی مورد بررسی پژوهشگر گرامی، باید این بیت از **شاهنامه** هم آورده شود که:

چو از خاک مر جانور بنده کرد

نخستین کیومرث رازنده کرد

(مسکو ۷۹/۱۱۸۰)

در بررسی شخصیت رستم و همسانی صفات او با ایزد مهر (ص ۴۸۴) می‌توان به همانندی‌های جهان پهلوان شاهنامه با ایندرو، ایزد هندو ایرانی، نیز پرداخت. ^{۴۱}

شاهنامه مورد استفاده در این تحقیق، تصحیح معروف به چاپ مسکو است اما در سه جا (صص ۲۳، ۹ و ۱۰۳) مصراع: **آبرده و دو هفت شد کدخدای** (۴۴/۱۵/۱) به صورت: «آبرده و دو هفت تن کدخدای» آمده است و در یک جا نیز (ص ۲۰۶) این بیت مورد استناد قرار گرفته است:

ز زخم سُمش گاو و ماهی ستوه

به جستن چو برق و به هیکل چو کوه

(۱۹/۲۵۵/۲)

که از بخش ملحقات داستان رستم و سهراب در این چاپ است و در تصحیح‌های معتبرتر دکتر خالقی مطلق و آقای جیحونی هم الحاقی تشخیص داده شده و نباید در یک کار پژوهشی به عنوان شاهدی از **شاهنامه** نقد و بررسی شود. باور به قرار گرفتن زمین بر پشت گاو و ماهی، در **شاهنامه** در قالب ترکیب «بخش ماهی» دیده می‌شود:

توانایی و فرّشاهی تو راست

ز خورشید تا بخش ماهی تو راست

(خالقی ۴/۳۳۴/۲۵۶۴)

پانویس‌ها:

* نقد تطبیقی ادیان و اساطیر در شاهنامه فردوسی، خمسة نظامی و

منطق الطیر، دکتر حمیرا زمردی، انتشارات زوار، ۱۳۸۲.

۱- برای بحث کوتاه و در عین حال مفید درباره اسطوره‌پیرایی و اسطوره‌زدایی و تطبیق آن بر فرهنگ و ادب ایران، ر. ک. حمیدیان، سعید: **نقش هنری عناصر اساطیری در شاهنامه**، نشر دانش، سال دوازدهم، شماره ششم، مهر و آبان ۱۳۷۱، صص ۱۱ و ۱۲.

۲- براساس شنت و کثرت این ارتباط است که نورتروب فرای با نظریه‌های - البته مبالغه‌آمیز - معتقد است که: «اسطوره با ادبیات یکی است و یکی از اصول ساختاری و سازمان‌دهنده قالب ادبی، اساطیر است». ر. ک. گورین، ویلفرد. ال. و دیگران: **زاهنامای رویکردهای نقد ادبی**، ترجمه زهرا میهن‌خواه، انتشارات اطلاعات، چاپ دوم ۱۳۷۳، ص ۱۸۰.

۳- بدین معنی که اصطلاحات و نظریاتی چون: توتم، تابو، آنیمیس، کهن‌الگو، ناخودآگاه جمعی و... باید بر روی اساطیر و ادبیات ایران اعمال شود و ضمن استخراج تحلیلی شواهد گوناگون، چه بسا در همین محدوده اصطلاحات و نظریات نیز نکته‌های ناگفته‌جدیدی به دست آید که در آرای منتقدان و محققان غربی - که بیشتر بر پایه اسطوره‌ها و ادبیات خودشان است - دیده نمی‌شود.

۴- ر. ک. اسماعیلی، عصمت: **پایان‌نامه‌های تحصیلی، شعر**، سال هشتم، شماره ۲۸، صص ۱۲۴-۱۲۶.

۵- در این باره برای نمونه ر. ک. یا حقی، محمدجعفر: **فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی**، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و انتشارات سروش، چاپ دوم ۱۳۷۵، ص ۳۲، عقیقی، رحیم: **اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی**، انتشارات توس ۱۳۷۴، ص ۴۰۶، رضی، هاشم: **دانشنامه ایران باستان**، انتشارات سخن، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۸۸.

۶- ر. ک: **روایت پهلوی**، ترجمه مهشید میرفرخانی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ۱۳۶۷، ص ۵۲ و نیز: تفضلی، احمد: **آسمان در عقاید زرتشتیان، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی**، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۶۵.

۷- ر. ک: تفضلی، احمد: **آسمان، دانشنامه ایران و اسلام**، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۴، ج ۱، ص ۹۵.

۸- ر. ک: درباره افسانه‌های شاهنامه و مشابه چینی آنها، **فصل‌نامه فرهنگ و زندگی**، شماره ۸، خرداد ۱۳۵۱ و برای باز چاپ این نقد: **بنیادهای اسطوره و حماسه ایران**، جهانگیر کوروجی کوباجی، گزارش و ویرایش: جلیل دوستخواه، نشر آگه ۱۳۸۰، صص ۲۷۳-۲۷۹.

۹- اسدی توسی هم در **گرشاسپ‌نامه** آن را برای اسپ‌طورگ، نیای گرشاسپ، استفاده کرده است:

یکی تیز کرد از بی جنگ چنگ

برآهخت گلرنگ را تنگ تنگ

(ص ۵۰/۴۷)

۱۰- ر. ک: اوستا، **گزارش و پژوهش**، دکتر جلیل دوستخواه، انتشارات مروارید، چاپ چهارم ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۸۴۴، **پندهش**، فرنیخ دادگی، گزارنده: دکتر مهرداد بهار، انتشارات توس، ۱۳۶۹، ص ۱۰۲.

۱۱- ر. ک: عبداللهی، منیژه: **فرهنگ‌نامه جانوران در ادب پارسی**، انتشارات پژوهنده، ۱۳۸۱، ج ۱، صص ۲۳۶-۲۴۸، **فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی**، همان، ص ۱۶۴.

۱۲- درباره اعتبار این عدد، همچنین ر. ک: جعفری لنگرودی، محمدجعفر: **راز بقای ایران در سخن فردوسی**، انتشارات گنج دانش ۱۳۶۹، ص ۱۲۶.

۱۳- **گرشاسپ‌نامه**، تصحیح حبیب یغمایی، کتابفروشی بروخیم، ۱۳۱۷، ص ۴۹، بیت ۹ و ۱۰.

- ۱۴- **جهانگیر نامه**، به کوشش دکتر سیبضیاءالدین سجادی، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل، ۱۳۸۰، ص ۸۴، بیت ۱۲۴۰.
- ۱۵- **رک: شاهنامه**، به کوشش دکتر جلال خالقی مطلق، بنیاد میراث ایران، کالیفرنیا و نیویورک ۱۳۷۵، دفتر پنجم / ۶ و ۷ / ۲۵-۶۲.
- ۱۶- برای این موضوع، **رک: رستگار فسایی، منصور: اژدها در اساطیر ایران**، انتشارات توس، ۱۳۷۹، صص ۸۷-۹۴، آیدلو، سجادا: نشانه‌های سرشت اساطیری افراسیاب در شاهنامه، **پژوهش‌های ادبی**، سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۲، ص ۱۲.
- M. Omidsalar, Azhdaha in Iranian Folktales, Encyclopedia Iranica, edited by Ehsan Yarshater, New York, 1989, Vol. 3. p. 203.**
- ۱۷- **دیوان منوچهری دامغانی**، به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی، انتشارات زوار، چاپ دوم، ۱۳۷۵، صص ۴۷ و ۱۹۷.
- ۱۸- در این باره، برای نمونه **رک: بهار، مهرداد: پژوهشی در اساطیر ایران**، نشر آگه ۱۳۷۵، صص ۲۲۶ و ۲۲۷، و از ادب پارسی برای مثال، حافظ «خورشید» را «جمشید فلک» خوانده است:
- در زوایای طرب خانه جمشید فلک
ارغنون ساز کند زهره به آهنگ سماع
(غزل ۲۹۳، تصحیح علامه قزوینی)
- ۱۹- برای نمونه، **رک: شمیسا، سیروس: فرهنگ تلمیحات**، انتشارات فردوس، چاپ ششم ۱۳۷۸، ص ۲۱۲.
- ۲۰- چنین خواندم امروز در دفتری
که زنده است جمشید را دختری
(همان، ص ۱۴۳)
- ۲۱- برای توضیح کوتاه در این باره، **رک: مزداپور، کتابون: افسانه پری در هزار و یک شب**، شناخت هویت زن ایرانی در گستره پیش تاریخ و تاریخ، شهلا لاهیجی، مهرانگیز کار، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، چاپ دوم ۱۳۷۷، صص ۳۰۳ و ۳۰۴، هم او: **گناه ویس**، انتشارات اساطیر ۱۳۸۲، ص ۸۰.
- ۲۲- **رک: ایران‌شاه بن ابی‌الخیر: بهمن نامه**، ویراسته رحیم عقیقی، انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۷۰، ص ۲۸۱.
- ۲۳- **رک: عثمان مختاری: شهریار نامه**، به کوشش دکتر غلامحسین بیگلری، انتشارات پیک فرهنگ ۱۳۷۷، صص ۶-۸.

- ۲۴- **رک: هفت پیکر**، تصحیح دکتر برات زنجانی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳، صص ۳۱ و ۳۲، خیام در بیت دوم رباعی معروف خود، با تلمیحی ایهام‌آمیز به داستان مرگ بهرام در اثر رفتن به دنبال گور، گفته است:
- بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر
دیدنی که چگونه گور بهرام گرفت
- ۲۵- **بند هشت**، همان، ص ۸۵.
- ۲۶- **آفرینش و تاریخ**، مطهر بن طاهر مقدسی، مقدمه، ترجمه و تعلیقات: دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، نشر آگه، ۱۳۷۴، ص ۳۲۰.
- ۲۷- در این باره برای نمونه، **رک: قرشی، امان‌الله: آب و کوه در اساطیر هند و ایرانی**، انتشارات هرمس، ۱۳۸۰، صص ۴۶ و ۴۷، ستاری، جلال: **سبمای زن در فرهنگ ایران**، نشر مرکز، چاپ دوم ۱۳۷۵، ص ۱۹۴.
- ۲۸- در این باره همچنین **رک: شمیسا، سیروس: طرح اصلی داستان رستم و اسفندیار**، نشر میترا ۱۳۷۶، ص ۲۲۵.
- ۲۹- در این باره، **رک: برتلس، یوگنی ادواردویچ: نظامی شاعر بزرگ آذربایجان**، ترجمه حسین محمزهاده صدیق، **مقالات ایران شناسی**، انتشارات تازه‌ها ۱۳۷۸، ص ۴۲۷.
- ۳۰- برای گزارش‌هایی از نبرد شیر و گاو، برای نمونه **رک: رضی، هاشم: آیین مهر و میترائیسم**، انتشارات بهجت ۱۳۷۱، صص ۵۴ و ۵۵، **الانثار الباقیه عن القرون الخالیه بیرونی**، تحقیق و تعلیق: دکتر پرویز اذکابی، مرکز نشر میراث مکتوب ۱۳۸۰، ص ۶۷۴ (تعلیقات). **شمیسا، سیروس: بیان و معانی**، انتشارات فردوس، چاپ چهارم ۱۳۷۸، ص ۸۴.
- ۳۱- **هفت پیکر**، همان، ص ۱۱۲، بیت ۲۲۴۸.
- ۳۲- **لیلی و مجنون**، تصحیح: دکتر برات زنجانی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم ۱۳۷۴، ص ۶۱، بیت ۱۵۲۰.
- ۳۳- در این باره، **رک: صدقی، مهرانگیز: ماه در ایران (از قدیم‌ترین ایام تا ظهور اسلام)**، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷، صص ۵۰، ۹۵، ۱۴۴ و ۲۰۱.
- ۳۴- **رک: پشت‌ها**، تفسیر و تألیف: ابراهیم پورداوود، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۱۸.
- ۳۵- **رک: دیوان حافظ**، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ص ۱۱۷۸.
- ۳۶- در این باره، **رک: آیدلو، سجادا: نشانه‌های سرشت اساطیری افراسیاب در شاهنامه**، همان، صص ۱۴ و ۱۵.
- ۳۷- **رک: بند هشت هندی**، تصحیح و ترجمه: رقیه بهزادی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ۱۳۶۸، ص ۱۱۴.
- ۳۸- **رک: گزیده‌های زادسپرم**، ترجمه: محمدتقی راشد محصل، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ۱۳۶۶، ص ۶۴، مصطفوی (بیزن)، علی اصغر: **اسطوره‌شناسی (موجود زرتشت)**، انتشارات فرهنگ دهخدا، ۱۳۸۱، ص ۱۲۶.
- ۳۹- **رک: مینوی خرد**، ترجمه احمد تقضلی، انتشارات توس، چاپ دوم، ۱۳۶۴، ص ۸۱.
- ۴۰- بنیان اساطیری حماسه ملی ایران، **نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز**، شماره ۱۲۵، بهار ۱۳۵۷، ص ۵۵، و درباره منشأ تصور موجود گاو - انسان و ارتباط آن با اغریوت، **رک: کرستن سن، آرتور: کیانیان**، ترجمه دکتر ذبیح‌الله صفا، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم ۱۳۶۸، ص ۸۶.
- ۴۱- در این باره، **رک: بهار، مهرداد: جستاری چند در فرهنگ ایران**، انتشارات فکر روز، چاپ دوم ۱۳۷۴، صص ۳۷ و ۳۸، هم او: **از اسطوره تا تاریخ**، نشر چشمه، چاپ دوم ۱۳۷۷، ص ۲۸.
- ۴۲- در تصحیح آقای جیحونی (۲۵۴۸/۹۸۰/۲) و چاپ مسکو (۲۵۴۸/۲۸۶/۵) مصرع دوم با این ضبط آمده است: «ز خورشید تا پشت ماهی تو راست»

